

## The eight rules of making ideal types; Reconstruction of Max Weber's theory of conceptualization

*Mohammad Javad Esmaili* (PhD, Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Sociology,  
esmaili57@gmail.com)

---

### ARTICLE INFO

---

#### Article History

**Received:** 2021/10/21

**Accepted:** 2022/09/06

#### Key Words:

Ideal type,  
value relation,  
rationality,  
imagination,  
the doctrine of genesis,  
constellation

### ABSTRACT

---

Many concepts have been established in the social sciences. Many works have been written to explain these concepts. But the question is what is the rule and method by which social science concepts are constructed? In response to this question, the classics and contemporaries of sociology and social theory have discussed and pondered the form of three approaches: positive, anti-positive, and post-positive. This article wants to examine the rules and logic of shaping and constructing social science concepts in Max Weber's post-positive approach. The present article, by identifying the eight rules of the method of constructing ideal types, first argues that the ideal type is based on the concept of "rationality". The ideal type is based on the "doctrine of genesis" and is made up of a combination of unique historical matters and repetitive social matters. The ideal type is created with the help of the power of imagination, under the influence of value ideas, and the guidance of theoretical designs. In this process, the ideal type is obtained by refining and reconstructing the everyday concepts of social actors.

## قواعد هشت‌گانه روش ساخت تیپ‌های آرمانی؛ بازسازی نظریه مفهوم‌سازی ماکس وبر

محمد جواد اسماعیلی (دکترای تخصصی، استادیار، دانشگاه شهید بهشتی رشته جامعه‌شناسی؛ esmaili57@gmail.com)

### چکیده

مفاهیم زیادی در علوم اجتماعی وضع شده و برای توضیح آنها آثار زیادی نیز نوشته شده است، اما به‌راستی مفاهیم علوم اجتماعی براساس چه قاعده و روشی ساخته می‌شوند؟ در پاسخ به این پرسش، کلاسیک‌ها و معاصران جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی در قالب سه رهیافت اثباتی، ضداثباتی و پسااثباتی بحث و تعمق کرده‌اند. این مقاله می‌خواهد قواعد و منطق شکل‌گیری و ساخت مفاهیم علوم اجتماعی را در رهیافت پسااثباتی ماکس وبر مورد بررسی قرار دهد. مقاله حاضر با شناسایی قواعد هشت‌گانه روش ساخت تیپ‌های آرمانی، نخست استدلال می‌کند که تیپ آرمانی براساس مفهوم «عقلانیت» ساخته می‌شود. تیپ آرمانی مبتنی بر «آموزه تکوین» و از ترکیب امور منحصر به فرد تاریخی و امور تکرار شونده اجتماعی بر ساخت می‌شود. تیپ آرمانی به مدد نیروی خیال تحت‌تأثیر ایده‌های ارزش‌گذار و در هدایت طرح‌های نظری ساخته می‌شود. در این روند تیپ آرمانی از پالایش و بازسازی مفاهیم روزمره کنشگران اجتماعی به دست می‌آید.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

### واژگان کلیدی:

تیپ آرمانی،  
رابط ارزشی،  
عقلانیت،  
قوه خیال،  
آموزه تکوین،  
منظومه

### طرح مسئله

مفاهیم سنگ‌بنای معرفت علمی-اجتماعی را تشکیل می‌دهند. بدون مفاهیم علمی-اجتماعی نمی‌توان به واقعیت اجتماعی نزدیک شد؛ به آشفته‌بازار واقعیت و کثرت پدیدارها انسجام و وحدت بخشید؛ مسئله‌های اجتماعی را صورت‌بندی کرد؛ معنای کنش‌های اجتماعی را روشن ساخت و به نقد نظریه‌ها و تحقیقات پرداخت و برای مسائل اجتماعی راه‌حل ارائه کرد. جامعه‌شناسان با کمک مفاهیمی همچون مفهوم جامعه، نهاد، سازمان، پایگاه اجتماعی، فرهنگ، منزلت اجتماعی، قشربندی اجتماعی، قدرت و اقتدار، ساختار اجتماعی، طبقه، انقلاب، بوروکراسی، سرمایه‌داری، از خودبیگانگی، نظم اجتماعی، وفاق اجتماعی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی جهان اجتماعی پیرامونی ما را توصیف، تبیین و قابل فهم می‌کنند.

تعداد مفاهیم علوم اجتماعی بسیار بیش از اینها می‌باشد و برای توضیح این مفاهیم آثار زیادی نیز نوشته شده است، اما مسئله مهم اینکه مفاهیم علوم اجتماعی براساس چه قاعده و اسلوبی شکل می‌گیرند و ساخته می‌شوند؟ در پاسخ به این پرسش، کلاسیک‌ها و معاصران جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی در قالب سه رهیافت اثباتی، ضداثباتی و پسااثباتی بحث و تعمق کرده‌اند. رهیافت اثباتی بر آن است که ذهن‌عاری از علایق ارزشی، فاکت‌ها را جمع‌آوری و در نظام مفاهیم ساماندهی کند. در رهیافت اثباتی دورکیم، نه ذهنیت محقق اجتماعی نه ذهنیت کنشگران اجتماعی اهمیتی در مفهوم‌پردازی علمی ندارد. دانشمند اجتماعی باید بکوشد به‌سیاق دانشمندان علوم طبیعی، خالی از پیش‌پنداشت‌های ارزشی در تعریف و ساخت و پرداخت مفاهیم علمی-اجتماعی بکوشد (دورکیم، ۱۳۹۷، ص ۵۱ و ۵۰)؛ تا بتواند به «مفاهیم کلی و عام» عینی دست یابد (هورکهایمر، ۱۳۸۵، ص ۲۴۲). دورکیم در پژوهشی در مورد اینکه چه اقدامی را می‌توان ذیل مفهوم خودکشی تعریف کرد، پدیده شهادت و خودسوزی زن هندی را تحت مفهوم واحد خودکشی بررسی می‌کند. برای او مهم نیست یک شهید یا یک زن هندی که خود را به همراه جنازه شوهرش می‌سوزاند، چه معنایی را در سر دارد و چه قصدی را از افعال خود اراده می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۸، ص ۶).

رهیافت ضداثباتی که رویکردهای متنوع ساختارگرایی آلتوسر، پسااقتدارگرایی، پسااستعماری، مطالعات فمینیستی و مطالعات فرهنگی را دربرمی‌گیرد و بر چارچوب سازه‌گرایی اجتماعی تأکید دارد. در این چارچوب مفاهیم بازتابی از واقعیت از پیش موجود نیستند، مفاهیم در قالب گفتمان‌ها ساختار پیدا می‌کنند و بر ساخت می‌شوند. در این رهیافت بر وجه خاص گرایانه، تفریدی و تاریخی مفاهیم تأکید بیشتری می‌شود، نه بر وجه عام مفاهیم. الگوی مفاهیم نیز از سنخ الگوی «هیبریدی» است، یعنی میان مفاهیم رابطه سیستماتیک منطقی وجود ندارد. رهیافت ضداثباتی با پذیرش جدایی تام دو جهان تفکر و واقعیت از هم، امکان هرگونه مطابقتی میان شناخت و جهان واقعیت را مردود می‌شمارد (هکمن، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴-۱۵۶؛ فوکو، ۱۳۹۳؛ یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۶، ص ۳۴؛ توفیق و همکاران، ۱۳۹۸).

رهیافت پسااثباتی را طیف متنوعی از رویکردهای وبری، پدیدارشناسی (شوتس، برگر و لاکمن)، نئوبری (گیدنز و بوردیو) و نظریه‌های انتقادی (هابرماس) تشکیل می‌دهند. این رویکردها در فهم غیراثباتی از عینیت و برداشت غیراثباتی از مفهوم‌سازی در علوم اجتماعی اتفاق نظر دارند، ولی درباره منطق و سازوکار مفهوم‌سازی آرای متفاوتی دارند (هکمن، ۱۳۹۱، ص ۲۴-۲۰۸). این مقاله می‌خواهد قواعد و روش شکل‌گیری مفاهیم علوم اجتماعی را در رهیافت پسااثباتی ماکس وبر مورد بررسی قرار دهد؛ در این رهیافت، مفاهیم جز تیپ‌های آرمانی چیز دیگر نیستند و همین تیپ‌های آرمانی «واحدهای اصلی تحلیل» به‌شمار می‌روند (پارسونز، ۱۳۹۷، ص ۶۹). درباره ماهیت تیپ‌های آرمانی، نکات قوت و منفی، سودمندی و ناسودمندی آن، تحقیقات بسیاری انجام شده؛ اما در آنها کمتر به بررسی‌های منسجم و نظام‌مندی درباره قواعد و اسلوب ساخت تیپ‌های آرمانی پرداخته شده است (فروند، ۱۳۸۳؛ پارکین، ۱۳۸۴؛ صدری، ۱۳۸۶؛ روت، ۱۳۸۹؛ هکمن، ۱۳۹۱؛ بلاکوریگ، ۱۹۵۵؛ رکس، ۱۹۷۷؛ مومسن، ۱۹۸۸؛ اوکس، ۱۹۹۰؛ دریسدل، ۱۹۹۶؛ آلبرو، ۱۹۹۷؛ رینگر، ۱۹۹۷، ص ۴۶؛ ویمستر، ۲۰۰۷؛ کاپرن، ۲۰۰۴؛ زیچرولد، ۲۰۰۶؛ براون، ۲۰۰۷؛ واکر، ۲۰۱۴؛ روزنبرگ، ۲۰۱۶).

### ۱. ساخت تیپ آرمانی براساس آموزه «عقلانیت»

تیپ آرمانی براساس اصل «عقلانیت» و کنش عقلانی ساخته می‌شود. در این شیوه، محقق وبری با استفاده از «جامعه‌شناسی عقل‌گرایی» پژوهش اجتماعی را با عقلانی‌ترین شکل‌هایی آغاز می‌کند که واقعیت می‌تواند به خود بگیرد (وبر، ۱۳۸۷، ص ۳۷۰)؛ اما عقلانیت و کنش عقلانی در دستگاه مفهومی وبر چگونه مفهومی است؟ براساس یک بررسی دست‌کم شانزده معنای آشکار از اصطلاح «عقلانی» را می‌توان از خلال توصیف وبر درباره نظام سرمایه‌داری مدرن، اخلاق پروتستانی زاهدانه و نظام اداری و حقوقی مدرن جدا کرد. از تنوع گسترده معنای لغوی عقلانیت که بگذریم، نزد وبر عقلانیت و کنش عقلانی اصالتاً با مقوله‌های معنا،<sup>۱</sup> آزادی و آگاهی پیوند دارد (بروبیکر، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

در نظر وبر معنا موضوع بنیادین علوم فرهنگی است و جامعه‌شناسی به‌مثابه علوم فرهنگی، می‌خواهد معنای کنش اجتماعی را فهم کند (۱۳۹۷، ص ۲۵ و ۲۶). نزد وبر معنا ویژگی ذاتی کنش انسانی است؛ آن چیزی است که به‌تأسی از نقد عقل عملی کانت، کنش‌های انسانی را از رویدادهای طبیعی متمایز می‌کند. هر رفتار انسانی معنادار نیست، اما کرداری که معنادار نیست، مشخصاً انسانی هم نمی‌باشد؛ چنین کرداری با رویدادهای طبیعی نانسانی اشتراک بیشتری دارد تا با کنش معنادار. وبر هرچند چندان کوششی برای تعریف «معنا» نمی‌کند، اما دامنه کنش معنادار را با ذکر دو نوع مثال محدود می‌کند: الف) موارد «برجسته» و ب) موارد «مرزی یا حاشیه‌ای». موارد برجسته کنش آشکارا معنادار عبارتند از: ۱. کنش عقلانی مبتنی بر وسیله-هدف و ۲. کنش عقلانی ارزشی. آنچه در این دو عقلانیت مشترک است، خودآگاهی از سوی کنشگر نسبت به کنشش است. در هر دو مورد کنشگر می‌داند که چه می‌کند و عمداً آن کار را انجام می‌دهد. پس کنش به‌نحو برجسته معنادار، کنشی عقلانی است به معنای کنش از روی قصد برنامه‌ریزی شده و آگاهانه هدایت‌شده. کنش تا آنجا معنادار می‌باشد که عقلانی است، یعنی آگاهانه هدایت می‌شود.

محدوده‌های بیرونی کنش معنادار نیز با دو مورد مرزی مشخص می‌شود: رفتار سنتی و عاطفی. اشتراک این دو مورد در

در علوم اجتماعی ایران درباره موضوع روش‌شناسی علوم اجتماعی وبر، مقالاتی از تیپ‌های آرمانی نوشته شده است؛ اما در این آثار بی‌دقتی‌ها و بدفهمی‌هایی دیده می‌شود که بررسی نظام‌مند و دقیق روش‌شناسی تیپ آرمانی را ضروری می‌سازد؛ برای مثال مقاله «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی» (پایا، ۱۳۹۸، ص ۳۸)، مبنایی تجربه‌گرایانه و استقرائی (هیومی) برای تیپ آرمانی قائل شده است؛ درحالی‌که خود وبر به‌صراحت تیپ آرمانی را میراث کانت و نئوکانتی‌های مکتب بادن می‌داند و مبنایی غیراستقرائی برای آن قائل می‌شود (وبر، ۱۳۸۵، ص ۸۶ و ۱۶۳). در موردی دیگر تیپ آرمانی «فصل مشترک» پدیده‌ها تعریف شده است (سعیدی، ۱۴۰۰)؛ اما تیپ آرمانی به تصریح وبر، «خصوصیت منفرد، یگانه، مهم و معنادار پدیده‌های فرهنگی» را نشان می‌دهد، نه اینکه بیانگر «حد وسط» پدیده‌ها باشد (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷).

در آثار فراوان و گوناگون وبر، متن منسجم مستقلی درباره منطق و قواعد ساخت تیپ‌های آرمانی وجود ندارد. مقاله حاضر تلاش می‌کند با بررسی آرای روش‌شناسانه وبر و واکاوی تحقیقات تاریخی و تجربی وی، قواعد و اسلوب ساخت و پرداخت تیپ‌های آرمانی را در قالب هشت گزاره به‌شکل نظام‌مند صورت‌بندی کند: ۱. ساخت تیپ آرمانی براساس مفهوم «عقلانیت»؛ ۲. ساخت تیپ آرمانی از ترکیب امور منحصربه‌فرد تاریخی و امور تکرارشونده اجتماعی؛ ۳. ساخت تیپ آرمانی تحت تأثیر ایده‌های ارزشگذار؛ ۴. ساخت تیپ‌های آرمانی تحت هدایت نظریه؛ ۵. ساخت تیپ آرمانی براساس «آموزه تکوین»، نه آموزه تعریف؛ ۶. ساخت تیپ آرمانی به مدد نیروی خیال؛ ۷. به دست آمدن تیپ آرمانی از پالایش و بازسازی مفاهیم روزمره کنشگران اجتماعی؛ ۸. تیپ آرمانی برساخته نظام‌مند نیست، بلکه منظومه‌ای است.

گفتنی است مقاله بر این فرض مبتنی می‌باشد که مبانی، ساختار و سازوکار برساخت تیپ آرمانی در کارهای اولیه (مقالات روش‌شناسی علوم اجتماعی و اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری) و پایانی وبر (اقتصاد و جامعه) تفاوت اساسی نکرده، و اصول یکسانی بر ساخت تیپ‌های تاریخی و تیپ‌های جامعه‌شناختی وبر حاکم است.

1. Sinn= meaning.

عقلانیت، آزادی نداشتن و بی‌معنایی رویدادهای طبیعی را به‌طور کامل دارا هستند، اما بیشتر کردارهای انسانی جایی میان قطب حقیقتاً انسانی و قطب صرفاً طبیعی قرار می‌گیرند (وبر، ۱۳۹۷، ص ۵۲ و ۵۳؛ برویگر، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷-۱۳۸).

اکنون می‌توان براساس تعریف وبر، کنش عقلانی به‌عنوان کنشی معنادار، آزادانه و آگاهانه را به‌عنوان «وسیله‌ای متدولوژیک» برای ساخت تیپ آرمانی استفاده کرد. در اینجا عنصر عقلانی به این نکته اشاره دارد که به‌طور نظری هر رفتار غیرعقلایی را به‌عنوان انحرافی از کنش عقلانی خالص در نظر می‌گیریم و از راه ناب‌سازی مبالغه‌آمیز فرض می‌گیریم که کنشگران کاملاً عقلانی (هدفمند یا معطوف به ارزش، آزاد و آگاه) هستند؛ یعنی از موقعیت اطلاع دارند و به آنچه که انجام می‌دهند، آگاهی کامل دارند و هیچ اشتباهی مرتکب نمی‌شوند. به‌محض اینکه تیپ آرمانی برساخت می‌شود، آنچه در واقع صورت گرفته با «تیپ انتزاعی» و «خالص» برساخت شده، مقایسه می‌شود تا بتوان عوامل غیرعقلایی و مؤثری همچون عواطف و اشتباهات را به‌عنوان انحراف از فرض عقلایی بودن کنش برآورد کرد (وبر، ۱۳۹۷، ص ۲۸).

براساس مفهوم عقلانیت، محقق اجتماعی در فرایند برساخت تیپ‌های آرمانی تناقضات، نبود قطعیت‌ها و همانند اینها را از ساختار معنایی کنشگر حذف می‌کند و بهترین تبیین‌ها را از آنچه که عاملان اجتماعی واقعاً فکر و جستجو می‌کنند، ارائه می‌دهد و این گاهی می‌تواند نسبت به آنچه که عامل اجتماعی در ذهن دارد، میزان بیشتری از انسجام و هماهنگی را به بار آورد و گاه نیز می‌تواند صورت تقلیل‌یافته یا تبدیل‌شده‌ای از شیوه تفکر و رفتار آنها را به‌دست دهد (آرونویچ، ۲۰۱۲، ص ۳۶۰؛ سوندبرگ و آگولا، ۲۰۱۶، ص ۱۵۶-۱۵۷).

برای نمونه براساس مفهوم عقلانیت، ما برای فهم و ارزیابی اینکه چگونه فرماندهان جنگ مشخصی را هدایت می‌کنند، می‌توانیم برای هر یک از طرفین محاصمه، یک فرمانده ایدئال تصور کنیم که هر یک از این فرماندهان باید از تمام منابع و امکانات جنگی هر دو طرف برای نابودی قدرت نظامی دشمن آگاه باشند و بر مبنای چنین دانشی، عمل آنها از نظر منطقی باید

برابر دو نوع کنش عقلانی در فقدان نسبی اطلاع آگاهانه کنشگر از کردارش و فقدان نسبی نظارت عامدانه او بر کردارش است. درجه اطلاع و نظارت کنشگر و ازاین‌رو درجه «معنادار بودن» رفتار سنتی و عاطفی مورد به مورد فرق دارد؛ از یک‌سو رفتار شدیداً سنتی و بیشتر مربوط به واکنشی تقریباً خودبه‌خود به محرک‌های عادی می‌باشد و از سوی دیگر رفتار مطلقاً عاطفی ممکن است شکل «واکنشی کنترل‌نشده به برخی محرک‌های استثنايي» را به خود بگیرد. در این موارد کردار از حوزه کنش معنادار و بدین‌وسیله از حوزه کنش حقیقتاً انسانی به قلمروی رفتار صرفاً واکنشی منتقل می‌شود. در کنش سنتی تعلق به اشکال عادت‌شده می‌تواند با درجاتی متفاوت از خودآگاهی تقویت شود. در این مورد نمونه رفتار می‌تواند به کنش عقلانی ارزشی مربوط باشد (برویگر، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

عقلانیت، افزون بر معنا اصالتاً به آزادی نیز مربوط است؛ بدین صورت که کنش آزاد همواره کنش عقلانی و فرد آزاد، فردی عقلانی است. نزد وبر، آزادی اراده به معنای «غیرعقلانی بودن کنش» نیست؛ «محاسبه‌ناپذیری خصلت ممتاز جنون است نه انسان آزاد... ما بالاترین سطح «احساس آزادی» را به کنش‌هایی نسبت می‌دهیم که از عقلانی بودن آنها آگاهی داریم؛ یعنی بدون اجبار جسمی و روانی بدون تأثرات عاطفی و اختلالات تصادفی در قضاوت سلیم خود، هدفی را که به‌روشنی دریافته‌ایم، با اسبابی دنبال می‌کنیم که طبق معرفت ما، یعنی مطابق با قواعد تجربی برای رسیدن به آن هدف کافی‌ترین اسباب دانسته می‌شوند» (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷-۱۸۸).

به این ترتیب کنش عقلانی در نگاه وبر، کنشی معنادار، آزادانه و آگاهانه است. این کیفیات باهم کنش‌های انسانی را از رویدادهای طبیعی غیرعقلانی، ناآزادانه و عاری از معنا متمایز می‌کنند. البته تمام کردارهای انسانی عقلانی، آزادانه و معنادار نیستند؛ بیشتر رفتارهای انسانی (اکثریت آنها) در زیر آستانه رفتار حقیقتاً انسانی واقع می‌شوند؛ کنش آگاهانه معنادار تنها «موردی حاشیه‌ای» است؛ «در بیشتر موارد، کنش واقعی در وضعیت نیمه‌آگاهی گنگ یا ناآگاهی واقعی از معنای سوبژکتیوش روی می‌دهد». برخی از کردارهای انسانی، مثلاً رفتار دیوانگان، نبود

قدرت به کسب کالاهای اقتصادی - تلاش اقتصادی بی‌وقفه؛ بنابراین در این نظریه «استدلال براساس یک انسان غیر واقعی انجام می‌گیرد، مشابه یک ایدئال ریاضی». این عبارت پایانی و بر نشان می‌دهد که پیش از اقتصاد، دانش ریاضیات از روش عقلانیت برای ساخت ایدئال‌های ریاضی استفاده کرده است (سوندبرگ، ۱۳۹۷، ص ۳۶۲ و ۳۷۴-۳۷۵).

## ۲. ساخت تیپ آرمانی از ترکیب امور منحصر به فرد تاریخی و امور تکرار شونده اجتماعی

تیپ آرمانی از ترکیب امور منحصر به فرد تاریخی و امور تکرار شونده اجتماعی ساخته می‌شود. بنابر استدلال وبر، محقق اجتماعی در بساخت تیپ آرمانی باید از جنبه‌های گوناگون واقعیت تجرید و انتزاع کند و از این رو همیشه ناچار به گزینش است، اما در هنگام گزینش این چالش ایجاد می‌شود که اگر با مفاهیم بسیار عام کار کند و به جنبه‌های عمومی و مشترک پدیده‌ها نظر کند، مثلاً صفات مشترک همه صورت‌های سرمایه‌داری و پروتستانتیسم را احصا کند، احتمالاً اختصاصی‌ترین جنبه‌های مورد بررسی را نادیده بگیرد و جنبه‌های منفرد و خاص این پدیده را تهی سازد. در آن سو هرگاه به مفهوم‌پردازی‌های خاص و جزئی مرسوم مورخان متوسل شود و پدیده مورد بحث را در جزئیت و خاص‌بودگی آن ببیند، دیگر مجالی برای مقایسه پدیده‌های مرتبط باقی نمی‌ماند. تیپ آرمانی تلاش می‌کند این دو جنبه متضاد را آشتی دهد؛ امر منحصر به فرد تاریخی و امور تکرار شونده اجتماعی (روزنبرگ، ۲۰۱۶، ص ۹۰).

اگر مورخان مفاهیم فردی را براساس اصل انتخاب عناصر منحصر به فرد و تکینه و عالمان علوم طبیعی مفاهیم عام و کلی خود را براساس انتخاب عناصر عام و تکرار شونده بساخت می‌کنند، تیپ آرمانی بیش از عناصر تکین یا عناصر عمومی و مشترک پدیده‌ها بر «عناصر خاص و روابط متقابل معنادار» تأکید می‌کند. تیپ آرمانی مفهوم‌سازی بر مبنای هر دو اصل است؛ از این رو محقق وبری در ساخت تیپ آرمانی هم اختصاصی‌ترین جنبه‌های منفرد و خاص پدیده را در جزئیت و خاص‌بودگی آن در نظر می‌گیرد، هم به جنبه‌های عمومی و مشترک پدیده در جوامع فراوان نظر می‌کند. تیپ آرمانی به گونه‌ای طراحی میشود که طیف گسترده‌ای از

بی‌نقص و کاملاً بدون خطا باشد. در این صورت می‌توان تعیین کرد فرماندهان واقعی ارتش، دانش کامل ندارند، بری از خطا نیستند و اساساً ماشین‌های تفکر صرفاً عقلانی نمی‌باشند، اما باید توجه داشت که هیچ الزامی وجود ندارد بگوئیم افرادی که بیشترین تقرب به نمونه آرمانی فرمانده را دارند، بهتر یا قابل تحسین‌تر از کسانی هستند که به هیچ وجه به این نمونه نزدیک نمی‌شوند (وبر، ۱۳۸۵، ص ۷۶).

در دیدگاه وبر، نظریه‌های اقتصادی نمونه کلاسیک ساخت تیپ‌های آرمانی براساس مدل کنش عقلانی به‌شمار می‌روند: «نظریه اقتصادی از مفروضاتی استفاده می‌کند که به‌ندرت با واقعیت انطباق کامل دارد، اما به درجات مختلف بدان نزدیک می‌شود. این نظریه می‌پرسد: در صورتی که کنش انسان‌ها کاملاً عقلانی باشد، در شرایط مفروض خاص چگونه عمل خواهند کرد؟ این نظریه فرض می‌کند که منافع صرفاً اقتصادی در تعیین کنش افراد نقش مسلطی دارد و مداخله عوامل سیاسی یا دیگر ملاحظات غیراقتصادی را کنار می‌گذارد» (وبر، ۱۳۸۵، ص ۷۹). در بیانی دیگر، «نظریه انتزاعی اقتصاد» تصویری آرمانی است از وقایعی که در بازار کالا رخ می‌دهد و در جامعه‌ای که بر مبنای اصول اقتصاد مبادله‌ای، رقابت آزاد و رفتار کاملاً عقلانی سازمان یافته است (همان، ۱۴۰). وبر به خوبی می‌داند که این تصویر آرمانی نظریه اقتصادی، «جهانی بدون تضاد» و جهانی عاری از عدم عقلانیت‌ها را به تصویر می‌کشد؛ با این حال وبر «نظریه اقتصادی انتزاعی» را تحسین می‌کند، چون تحلیل اقتصادی بدون مفاهیم نظری انتزاعی از جمله مفهوم خیالی انسان اقتصادی ممکن نیست. براساس تحلیل وبر، نظریه اقتصادی با بی‌توجهی طوری برخورد می‌کند که گویا همه انگیزه‌های مشخصاً غیراقتصادی (یعنی همه آن انگیزه‌هایی که ناشی از ارضای ابزارهای مادی نیستند و بر انسان واقعی تأثیر می‌گذارند) وجود ندارند. این نظریه ویژگی‌های خاصی به انسان نسبت می‌دهد که عملاً یا وجود ندارند یا به‌طور ناقص می‌باشند، مثل بینش کامل نسبت به یک وضعیت معین - شناخت اقتصادی کامل؛ انتخاب انحصاری مناسب‌ترین ابزارها برای یک هدف خاص - «عقلانیت اقتصادی» مطلق؛ اختصاص انحصاری



برساخت می‌کند و در آن بر عناصری مانند ساختار به شدت سلسله‌مراتبی بوروکراسی، حذف ابتکار عمل فردی و جایگزینی آن با پیروی سخت از مقررات بوروکراتیک، ارزش بالای انضباط و همانند اینها تأکید می‌کند و بدین ترتیب ویژگی‌هایی از سازمان بوروکراتیک را برمی‌شمارد که به‌طور بالقوه یا بالفعل (در سطح مفهوم‌سازی این تمایز بی‌اهمیت است)، رفتار مسئولانه و ابتکار عمل را سرکوب می‌کند و جامعه متخصصان دنباله‌رو و سازگار را پدید می‌آورد (مومسن، ۱۹۸۸، ص ۱۲۳).

بنابر استدلال وبر دو روش متمایز اندیشیدن به واقعیت اجتماعی وجود دارد؛ اندیشیدن «براساس ارزش‌هایی که معنایی بدان می‌دهند و برگزیدن و نظم‌بخشیدن به چنین پدیده‌هایی با توجه به دلالت فرهنگی آنها» (روش تفهیمی) و تحلیل واقعیت «براساس قوانین و مفاهیم عام» (تبیین قیاسی-قانونی). تیپ آرمانی براساس ربط ارزشی و دلالت فرهنگی پدیده برساخت می‌شود چون براساس استدلال وبر قوانین و مفاهیم عام، هر قدر هم که دقیق باشند، ما را به هدف پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی نمی‌رسانند؛ یعنی «فهم یکتایی ویژه واقعیتی است که در آن حرکت می‌کنیم». براساس استدلال نئوکانتی وبر، ذهن انسان محدود اما واقعیت نامحدود است و تحلیل درباره واقعیت نامحدود از سوی ذهن محدود، با این پیش‌فرض ضمنی همراه می‌باشد که فقط بخش محدودی از این واقعیت مهم است و ارزش شناخته شدن دارد؛ وجوهی که ما به آنها اهمیت فرهنگی نسبت می‌دهیم و برای ما اهمیت و معنا دارد (همان، ۱۱۸-۱۲۵). وبر براساس دلالت فرهنگی و ربط ارزشی سرمایه‌داری برای وبر، جامعه علمی و جامعه مسیحی اروپایی، تیپ آرمانی اخلاق پروتستانی و تیپ آرمانی روح سرمایه‌داری را برساخت می‌کند (وبر، ۱۳۹۷ الف).

### ۳-۲. نقش ارزش‌ها در مرحله ترکیب

در مرحله ترکیب، «ایده‌های ارزشگذار»<sup>۴</sup> در برساخت مفاهیم تیپ‌های آرمانی نقش ایفا می‌کنند (بلاکوریگ، ۱۹۵۵، ص ۱۵-۱۶). به نظر وبر مفهوم «فرهنگ» یک دوره خاص یا مردم

پدیدارها تلفیق گردد و در اندیشه تک‌بودگی و بی‌همتایی پدیدارها نباشد؛ با این حال تیپ آرمانی صرفاً از ترکیب عناصر عام و کلی پدیدارها ساخته نمی‌شود (جان، ۱۳۸۱، ص ۴۸-۵۵؛ وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶؛ هکمن، ۱۳۹۱، ص ۳۴-۴۵، ۵۸-۵۹).

### ۳. برساخت تیپ آرمانی تحت تأثیر «ایده‌های ارزش‌گذار»<sup>۱</sup>

تیپ‌های آرمانی در دو مرحله انتزاع و ترکیب تحت هدایت ارزش‌ها برساخت می‌شوند (کوزر، ۱۳۸۳، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲؛ هکمن، ۱۳۹۱، ص ۳۴-۳۹؛ دریسدل، ۱۹۹۶، ص ۸۱-۸۳؛ زیجرولد، ۲۰۰۶، ص ۳۳۷). مراحل انتزاع و ترکیب در تعریف وبر از تیپ آرمانی آمده است: «تیپ آرمانی تأکید یک‌جانبه<sup>۲</sup> بر یک یا چند دیدگاه است که از راه ترکیب شمار زیادی از پدیده‌های منفرد گسسته و پخش انضمامی به دست می‌آید و در واقعیت، پراکنده و منفصل و کمابیش موجود و گاهی ناموجودند که در یک برساخته تحلیلی مفهومی مرتب شده‌اند» (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

### ۳-۱. نقش ارزش‌ها در مرحله انتزاع: ربط ارزشی<sup>۳</sup>

وبر مشابه نئوکانتی‌ها فرض می‌کند که مفهوم‌سازی محصول انتزاع و گزینش از واقعیت انضمامی است. در عمل انتزاع بر ویژگی‌های معینی از واقعیت تأکید می‌شود و واقعیات دیگری به‌عنوان عناصر غیرمهم، فرعی یا نامربوط کنار گذاشته می‌شود؛ اما چه چیزی تشخیص عناصر مهم، اصلی و معنادار از عناصر غیرمهم و فرعی را برای ما ممکن می‌کند؟ ربط ارزشی (زیجرولد، ۲۰۰۶، ص ۳۳۷). برای مثال وبر بنابر ربط ارزشی آزادی و استقلال فردی، تیپ آرمانی بوروکراسی را از دیدگاه تهدیدات بالقوه فرایند عام و رو به گسترش بوروکراتیزاسیون بر تمدن لیبرال غرب و تمام عرصه‌های زندگی

1. value-idea.

این اصطلاح در مقالات روش‌شناسانه وبر بر ایده‌هایی تأکید دارد که معنا، دلالت یا ارزش به چیزی می‌دهند، فارغ از اینکه این پدیده منفی (نظیر فحشا) یا مثبت (مذهب) باشد (سوئدبرگ و آگولا، ۲۰۱۶، ص ۳۶۶).

۲. برای منظور وبر از عبارت «تأکید یک‌جانبه» بر یک یا چند دیدگاه، دو معنا می‌توان تصور شد؛ اولی اشاره به فرایند انتزاع دارد. دومی به این نکته اشاره دارد که تیپ آرمانی در شکل خالص و ناب خود، در عالم واقع و به‌صورت تجربی، در هیچ‌جا یافت نمی‌شود و از این نظر یک اتوپیا است (رکس، ۱۹۷۷، ص ۱۶۱).

3. value-relevance.

4. evaluative ideas

ایدئال امری است ایدئال و نمی‌تواند به واقعیت کاهش یابد وگرنه ایدئال بودن خود را از دست می‌دهد. پس تنش بین ایدئال و واقعیت امری است که باید بدان در دستگاه کانتی و پیامد آن در نظریه مفهوم‌سازی وبر دقت ویژه شود که ایدئال امر واقع نیست، اما امر واقع و کنش را جهت می‌دهد و ساماندهی می‌کند و چنانچه خرد نتواند ایدئال بسازد؛ داده‌ها که از واقعیت بیرون می‌جهند، در یک آشوب و بی‌سامانی رها می‌شوند.

اکنون از کانت به سوی وبر باز می‌گردیم. اینجا وبر کوششی به خرج می‌دهد تا از یک امر آرمانی صرف که ابعاد اخلاقی و ارزشی دارد، در روش‌شناسی خود بهره‌گیرد. تیپ آرمانی وبر ایده‌ها را گرفته، ولی آن را به ایدئال ارتقا می‌دهد و ایدئال ناگزیر است که سامانی از مفاهیم را با خود داشته باشد. نقطه‌تلاقی ایزه‌ها، ایده، ایدئال و مفاهیم، فرم اندیشه‌ای را می‌سازند که وبر به آن «تیپ آرمانی» می‌گوید: «تیپ آرمانی به ایده‌ای مرتبط می‌شود که در پی بیان آن است» (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). در اینجا باید به تمایز میان دو نوع تیپ آرمانی دقت کرد؛ یکی تیپ آرمانی که وجه آرمانی آن به معنای کمال مطلوب است و دیگری تیپ آرمانی به مثابه «مفاهیم ترکیبی منسجم» که هیچ اشاره‌ای به هیچ‌گونه کمال اخلاقی و هنجاری جز کمال منطقی نمی‌کند و تنها می‌کوشد عناصر و ویژگی‌های یک پدیده را که از دیدگاه‌های ارزشی خاص، منحصر به فرد و اساسی و مهم به شمار می‌آید، حول یک «ایده» فرم و انسجام بخشد:

«اگر بخواهیم تصویر کاملی از عناصر حیات معنوی افرادی را ترسیم کنیم که در دوره خاصی از قرون وسطی می‌زیسته‌اند که می‌توانیم آن را «مسیحیت» بنامیم، طبیعتاً آشفته‌بازاری از مجموعه‌های بی‌نهایت متمایز و متناقض افکار و احساسات خواهیم داشت، هرچند که کلیسای قرون وسطی به یقین می‌توانست تا حد زیادی وحدت در اعتقاد و رفتار را تحقق بخشد. اگر این پرسش را طرح کنیم که در این آشفته‌بازار به چه چیزی «مسیحیت» قرون وسطی می‌گوییم و آن دسته از عناصر «مسیحی» که در نهاد‌های قرون وسطی یافت می‌شوند، در کجای این آشفته‌بازار قرار می‌گیرند؛ خواهیم دید که در اینجا تنها بر ساخته‌ای تحلیلی باید به کار گرفت که خودمان آن را می‌سازیم.

خاصی، مفهوم «مسیحیت»، مفهوم «آلمان» و...، مفاهیم ارزشی فردیت‌یافته‌ای هستند که به منزله پژوهش تاریخی، یعنی توسط رابطه‌شان با ایده‌های ارزشی شکل گرفته‌اند» (وبر، ۱۳۸۵، ص ۲۲۱). برای اثبات نقش ایده‌های ارزش‌گذار در ساخت تیپ آرمانی ناگزیریم به کانت رجوع کنیم، زیرا وبر به صراحت بیان می‌کند که تیپ آرمانی میراثی می‌باشد که مبانی آن از کانت به وی رسیده است (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳). براساس خرد عملی کانت، خرد برای کنش عملی ایدئال می‌سازد: «انسان باید در هر امری نخست نمونه‌ای را تصور کند تا بتواند مطابق آن در امور دیگر قضاوت کند. خیر اعلا به زحمت ممکن می‌شود و تنها یک آرمان است، یعنی نمونه یا مثال یا اسوه تمام تصورات ما از خیر» (کانت، ۱۳۹۶، ص ۲۵)؛ اما ایدئال نزد کانت به چه معناست؟ ایدئال اگر از دیدگاه دستگاه کانتی نظاره شود، حاصل قوه «خرد»<sup>۱</sup> است نه قوه «فهم»<sup>۲</sup>. ایده و ایدئال به بیان کانتی امری نیست که از دل تجربه بیرون آید، بلکه خرد واجد آن‌چنان ظرفیتی است که نخست ایده می‌سازد؛ آنگاه از ایده، ایدئال استنتاج می‌کند که آن ایده را تعیین بخشد. تفاوت ایده با ایدئال در آن است که ایده، قاعده به دست می‌دهد، اما ایدئال نمونه‌ای برای تعیین تمام و کمال یک تصویر است؛ همچنین ایدئال‌ها نیروی عملی دارند و بنیاد امکان کمال کنش‌ها را تشکیل می‌دهند:

«خرد انسانی نه تنها دارنده ایده‌هاست، بلکه داری ایدئال نیز است، هرچند این ایدئال‌ها مانند ایده‌های افلاطونی نیروی آفریننده ندارند، نیروی عملی دارند (چونان اصل‌های تنظیمی) و این ایدئال‌ها بنیاد امکان کمال کنش‌هایند... . پرهیزگاری و فرزاندگی در نابی کامل خود ایده‌اند، اما انسان فرزانه یک ایدئال است؛ یعنی انسانی می‌باشد که تنها در اندیشه وجود دارد و کاملاً بر ایده دانایی منطبق است. همچنان‌که ایده قاعده‌ای می‌دهد، ایدئال نیز نمونه‌ای برای تعیین تمام و کمال یک تصویر است. بدین‌سان رفتار مرد دانا و مرد خدا معیاری است که به ما امکان می‌دهد رفتار خود را با آن بسنجیم و به یاری آن، خود را دگرگون کنیم هرچند رسیدن به کمالی که در اوست، برای ما ممکن نباشد» (کانت، ۱۳۶۲، A۵۶۹ و B۵۹۷).

1. reason
2. Understanding



پروتستان‌تیسیم نیست (وبر، ۱۳۹۷ الف). ماهیت ارزش‌بار تیپ آرمانی به تیپ‌های آرمانی اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری محدود نمی‌شود، بلکه تیپ‌های جامعه‌شناختی عام و ناب در اقتصاد و جامعه نیز تحت تأثیر ربط ارزشی و اصل نیچه‌ای مبارزه ابدی بین ارزش‌های غایی سلسله‌مراتبی متفاوت و انضمامی شدن نهادی ارزش‌ها در جریان تاریخ شکل می‌گیرند (مومسن، ۱۹۸۸، ص ۱۲۸-۱۳۲).

#### ۴. ساخت تیپ‌های آرمانی تحت تأثیر نظریه

تیپ‌های آرمانی دلخواهانه بدون فکر قبلی و خلق‌الساعه صورت بندی نمی‌شوند، بلکه تحت تأثیر نظریه ساخته می‌شوند. محقق وبری نمی‌تواند کاملاً آزاد از نظریه و به‌طور دلخواهانه یک تیپ آرمانی را بر ساخت کند، بلکه با هدایت تئوری برخی عناصر معین را مشاهده و انتخاب می‌کند و برخی از آنها را معیاری برای ساخت تیپ آرمانی قرار می‌دهد (بلاکوریگ، ۱۹۵۵، ص ۱۶ و ۱۵). براساس تفسیر تنبروک (۱۹۸۷، ص ۲۵۶؛ به نقل از روزنبرگ، ۲۰۱۶) و روزنبرگ (۲۰۱۶) و برخلاف تفسیر پارکین (۱۹۸۲) به نقل از روزنبرگ، (۲۰۱۶)، تیپ‌های آرمانی تاریخی و بر ممکن است برساخته‌های موقتی باشند، اما تیپ‌های جامعه‌شناختی او مبتنی بر طرح‌های نظری برساخت می‌شوند؛ درحقیقت تیپ‌های آرمانی مؤلفه‌های درهم‌تنیده یک طرح نظری یکپارچه هستند که برای تسهیل تبیین ضروری هستند (روزنبرگ، ۲۰۱۶، ص ۸۴ و ۸۵). وبر در نامه خود به رابرت لیفمن در ۱۹۲۰ در مورد رابطه نظریه و تیپ آرمانی می‌گوید: «انتظار این است که ادعا کنم ارزش معرفت‌شناسی نظریه «ناچیز» است. چرا باید چنین باشد؟ نظریه تیپ‌های آرمانی می‌سازد و برای من، این یکی از بایدها است. یکی از بنیادی‌ترین اعتقادات من این است که جامعه‌شناسی و تاریخ هرگز نمی‌توانند جایگزین نظریه باشند» (سوئدبرگ، ۱۳۹۷، ص ۳۸۸).

در اینجا می‌توانیم با استفاده از انواع سه‌گانه تیپ ناب سلطه سنتی، کاریزماتیک و قانونی، نقش تئوری در برساخت تیپ آرمانی را ملموس‌تر کنیم و این مدعا را بیشتر توضیح دهیم که چرا تیپ‌های آرمانی وبر بدون مبنا تدوین نشده و صرفاً نتیجه بینش

در اینجا «ایده» ترکیبی از ایمان و هنجارهایی از قوانین و رسوم کلیسایی و اصول اخلاقی و شمار زیادی از روابط متقابل واقعی است. اگر می‌خواهیم موفقیتی در به‌دست آوردن این‌گونه مفاهیم ترکیبی منسجم داشته باشیم، چاره‌ای جز به‌کاربردن مفاهیم تیپ آرمانی نخواهیم داشت» (همان، ۱۴۹).

اما برای درک همه‌جانبه این مطلب که «ایده‌های ارزش‌گذار» به عناصر واقعیت و ترکیب مفاهیم تیپ آرمانی انسجام می‌بخشند، باید گفت که ایده‌ها چه تفاوتی با مفاهیم دارند. ایده‌ها دامنه گسترده‌تری از مفاهیم دارند و ازین‌رو در نظام منطقی نمی‌توان آنها را محدود کرد. هنگامی که از مفهوم حرف می‌زنیم؛ تنها از یک مفهوم سخن می‌گوییم، اما اگر آن را در مجموعه‌ای از مفاهیم ساماندهی کنیم، آنگاه پرسش این است که انسجام اینها چگونه صورت می‌گیرد؟ انسجام مفاهیم ذیل ایده شکل می‌گیرد، اگر ایده‌ها را از کلیت مفاهیم بیرون بکشیم، آن مفاهیم نامرتبط می‌شوند و انسجام خود را از دست می‌دهند. همان‌طور که فهم چندگانگی ابژه را به‌وسیله فهم یگانه می‌سازد، خرد نیز چندگانگی مفاهیم را به‌وسیله ایده‌ها یگانه می‌کند. صورت‌های فاهمه شناخت را قوام<sup>۱</sup> می‌دهد، اما ایده‌های خرد جستجوی شناخت را تنظیم<sup>۲</sup> می‌کند (واکر، ۲۰۱۴، ص ۳۱۸-۳۲۱).

بگذارید آنچه در مورد ساختار کانتی واقعیت (حسگانی)، مفهوم (فاهمه) و ایدئال (ایده‌های خرد) گفتیم، نقش ایده‌های ارزش‌گذار را در انسجام تیپ آرمانی با استفاده از کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری ملموس کنیم. سرمایه‌داری را وبر به عکسِ مارکس در مناسبات اقتصادی صورت‌بندی نمی‌کند، بلکه آن را با ایده اخلاق پروتستانی می‌فهمد. اگر بخواهیم تحول سرمایه‌داری را به‌مثابه یک نظام اقتصادی فرهنگی دریابیم، ناگزیریم که معناشناسی کالوینیست‌ها را در شکل‌گیری کار مدرن بفهمیم. اینجا اخلاق پروتستانی با مفاهیمی چون کار، تولید، مصرف، انباشت سرمایه دریافت می‌شود، اما اگر سرمایه‌داری را تنها با این مجموعه مفاهیم در نظر بگیریم، نمی‌توانیم این مفاهیم را در ارتباط با هم قرار دهیم. هسته مرکزی این مفاهیم، ایده اخلاق پروتستانی است و این ایده چیزی جز نظامی ارزشی

1. Constitute.

2. Regulate.

از سنخ‌های سلطه را فراهم کنند؛ به طوری که معنای هر تیپ مستلزم ارجاع به مجموعه کامل تیپ‌های دیگر است که در ارتباط و نسبت با هم می‌باشند و بدین شیوه نیز فهم می‌شوند (روزنبرگ، ۲۰۱۶، ص ۹۸؛ لیندبک، ۱۹۹۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۵).

##### ۵. ساخت تیپ آرمانی براساس «آموزه تکوین»، نه آموزه تعریف

تیپ آرمانی براساس «آموزه تکوین» ساخته می‌شود، نه براساس آموزه تعریف: «تیپ آرمانی کوششی برای تحلیل هیئت‌های منحصر به فرد تاریخی و مؤلفه‌های منفرد آنها با استفاده از مفاهیم تکوینی است (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵)؛ اما مفهوم تکوینی چگونه مفهومی است؟ وبر برای مفاهیمی که از دل تاریخ و ارزش‌های جامعه تکوین یافته است و به «معناهای فرهنگی» یک پدیده اشاره دارد، اصطلاحی به کار می‌برد که در مقاله «عینیت به آن مفهوم تکوینی» و در پژوهش «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» به آن «مفهوم تاریخی» نام می‌نهد.

وبر در مقاله «عینیت در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی» استدلال می‌کند که «تعریف کردن» اصطلاحات تاریخی سرمایه‌داری، فردگرایی، امپریالیسم، سوداگری، قرارداد و همانند آن، براساس الگوی جنس فریب و فصل بعید کاری بیهوده است چون در علوم اجتماعی، تحلیل توصیفی این مفاهیم و تجزیه آنها به اجزایش یا اصلاً عملی نیست و تصور آن تنها در وهم می‌گنجد یا در صورت انجام این توصیف، چنین سوالی پیش می‌آید که کدام یک از این اجزا باید اساسی دانسته شوند. تنها راهی که باقی می‌ماند این است که آن را فقط به صورت تیپ آرمانی در نظر گیریم؛ براین اساس اگر بخواهیم مفهوم «فرقه» را به صورت تکوینی فرمول‌بندی کنیم، در این صورت برخی از ویژگی‌های مفهوم فرقه جنبه اساسی خواهد یافت، ویژگی‌هایی که «روحیه فرقه‌ای» برای فرهنگ مدرن معناهای مهم فرهنگی داشته است (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴-۱۴۶).

وبر در فراز روش‌شناسانه اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری بیان می‌کند که نمی‌خواهد بررسی روح سرمایه‌داری را با تعریف آغاز کند، بلکه می‌خواهد از آموزه تعریف بیرون آید و محتوای سرمایه‌داری را از زاویه دیدگاه‌های معین تعریف تکوینی

شهودی او نبودند. وبر با چه بنیاد نظری سه نوع تیپ آرمانی سلطه را مفصل‌بندی کرده است؟ در نگاه وبر سلطه می‌تواند مبتنی بر انگیزه‌های متفاوت اطاعت باشد؛ براساس موقعیت منفعتی ناب (ارزیابی عقلانی ابزاری از امتیازات و ضرر و زیان‌های افراد) یا صرفاً براساس رسم باشد (عادت کور رفتار درونی شده) یا مبتنی باشد بر دلایل عاطفی براساس القای شخصی فرد دستوردهنده. این انگیزه‌ها برای ما آشنا هستند و به طور مفهومی با تیپ‌های آرمانی کنش عقلانی ابزاری، سنتی و عاطفی پیوند دارند؛ اما سلطه‌ای که فقط بر این بنیادها مبتنی باشد، نسبتاً ناستوار و متزلزل خواهد شد. چه مبنای دیگری برای اطاعت باقی می‌ماند؟ عقلانیت ارزشی به عنوان مبنای اطاعت باقی می‌ماند. حاکمان و تابعان می‌خواهند که سلطه را در جای درست و حق خود قرار دهند و می‌خواهند که مشروعیت آنها به خاطر دلایل درونی حمایت شود؛ بنابراین باور به حقوق، یعنی ارزش‌ها بنیاد مشروعیت یا انگیزه‌های اطاعت را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب سنخ‌شناسی سلطه به طور نظام‌مند مطابق با سنخ‌شناسی وبر از کنش اجتماعی توسعه می‌یابد و چهار «شیوه جهت‌گیری کنش» عقلانی معطوف به هدف، عقلانی ارزشی، سنتی و عاطفی مبنای ساخت تیپ آرمانی سلطه قرار می‌گیرد. تیپ‌های سلطه و کنش اجتماعی با همدیگر یک بنیاد نظری فوق‌العاده غنی برای تبیین فرایندهای اجتماعی فراهم می‌کنند.

پس کتاب اقتصاد و جامعه که پر از تیپ‌های آرمانی ناب است، صورت‌بندی‌های خلق‌الساعه یا محصول اجبارهای وسواس‌گونه برای خلق فهرستی از مقولات انتزاعی یا انواع پدیده‌ها نیست. تیپ‌های آرمانی ناب در گروه‌هایی آرایش می‌یابند که با یکدیگر در رابطه تکمیلی، دوتایی یا سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرند. هریک از سنخ‌شناسی انواع سلطه مشروع و دوتایی‌هایی مثل اقتصاد پولی و اقتصاد تهاتری؛ اقتصاد بازار و اقتصاد برنامه‌ریزی شده در یک نظام یکپارچه نظری ترکیب می‌شوند؛ برای نمونه تیپ ناب مشروعیت سنتی، کاریزماتیک و قانونی یک نظام نظری یکپارچه را صورت‌بندی می‌کنند. در روایت وبر از سلطه، مجموعه جامع و کاملی از تیپ‌های آرمانی را می‌یابیم که با هم پیوند می‌خورند، برای اینکه یک طرح نظری

تعریفی از پدیده برسازد که این پدیده شامل آن مواردی باشد که در نظر گرفته است و مواردی را دربرگیرد که آن پدیده را به آن راهی نیست؛ به عبارتی تعریف همواره می‌بایست جامع و مانع باشد.

#### ۶. ساخت تیپ آرمانی به مدد نیروی خیال

در چارچوب معرفت‌شناختی کانت، تیپ آرمانی در قلمروی نیروی تخیل شکل می‌گیرد: «در علوم اجتماعی نمی‌توان نظامی از نظریه عام داشت که به‌نحو جهان‌شمول معتبر باشد. این یکی از راه‌های عمده‌ای است که وبر با آن از طبیعت «تخیلی» مفاهیم علوم اجتماعی چنین برداشتی می‌کند، مفاهیمی که در آموزه‌های آرمانی او بسی اهمیت دارند» (پارسونز، ۱۳۸۴، ص ۸۹). در تعریف وبر تیپ‌های آرمانی «برساخته‌های تخیلی»<sup>۳</sup> (وبر، ۱۳۸۵، ص ۲۵۲) هستند «که با آن مقوله امکان‌عینی را به‌کار می‌گیریم برای اینکه روابط و مناسباتی را بسازیم که تخیل ما امکان‌عینی آنها را می‌پذیرد و کافی به‌نظر می‌آیند» (همان، ۱۴۳).

مقوله امکان‌عینی همچون سازوکار تیپ آرمانی یک تابلو تخیلی یا یک روند یوتوپایی از پدیده می‌سازد؛ با این تفاوت که می‌کوشد به جای «تشدید صفات ویژه، یگانه و تکینه» یک پدیده از راه تفکر به انتزاع یک یا چند عنصر از واقعیت بپردازد و از خود بپرسد اگر به‌طور ذهنی واقعه یا عامل مشخصی را از مدار تحلیل خود خارج سازیم، آیا می‌توان همان معلول را انتظار داشت یا نه؟ با استفاده از مقوله امکان‌عینی ما یک یا چند مؤلفه علی واقعی را به‌صورت جرح و تعدیل شده به تصور درمی‌آوریم؛ یعنی در عالم فکر، علتی را منزوی می‌کنیم مثلاً مورخ تصور می‌کند اگر تیراندازی‌های برلین در شب ماه مارس ۱۸۴۸ نبود، آیا می‌توان گفت در هر حال انقلاب رخ می‌داد یا نه؟ در اینجا مورخ و پژوهشگر اجتماعی با عمل انتزاع، مسیر ممکن دیگری برای امور می‌سازد تا علت‌های معنادار و مهم، یعنی علت‌های کافی (با اهمیت و احتمال بزرگ‌تر) را از علت‌های اتفاقی (با اهمیت و احتمال کمتر) تعیین کند. در تحلیل انقلاب برلین، ما قیام مارس را به آن دو شلیک نسبت می‌دهیم، اما آن دو شلیک را علت اتفاقی نه علت کافی انقلاب می‌دانیم؛ زیرا بنابر قواعد تجربی عام از

کند و از این‌رو در آغاز به تعریف نمی‌رسد بلکه در پایان به تعریف می‌رسد.<sup>۱</sup> در این فراز وبر براساس آموزه تکوین، تیپ آرمانی «روح سرمایه‌داری» را مفهوم تاریخی برمی‌شمارد و آن را مجموعه درهم‌بافته‌ای از عناصر به‌هم پیوسته در یک واقعیت تاریخی می‌داند که ما آنها را از نظر معنای فرهنگی‌شان در یک کل مفهومی متحد می‌نماییم؛ اما چون مضمون این مفهوم تاریخی بر پدیده‌ای دلالت می‌کند که به‌لحاظ خصلت یگانه و منحصر به فرد خویش اهمیت دارد، نمی‌توان آن را بنابر قاعده «جنس قریب و فصل قریب» (ذاتی) تعریف کرد، بلکه باید آن را به‌تدریج از اجزای منفردی بنا نمود که یک به یک از واقعیت تاریخی استخراج می‌شوند؛ از این‌رو مفهوم نهایی مورد نظر فقط می‌تواند در پایان پژوهش و نه در آغاز آن پدیدار گردد؛ به عبارت دیگر تنها در طول گفتگوست که ثمره اصلی بحث، یعنی بهترین تعریف آنچه ما از «روح» سرمایه‌داری می‌فهمیم - بهترین تعریف از زاویه دیدگاه‌های مورد نظر ما - پدیدار خواهد شد. با وجودی که این دیدگاه‌ها به‌هیچ‌وجه یگانه دیدگاه‌های ممکن برای تحلیل پدیده‌های تاریخی مورد مطالعه ما نیستند. سایر دیدگاه‌ها در بررسی این پدیده‌ها (مانند بررسی هر پدیده تاریخی)، ویژگی‌های دیگری را به‌عنوان خصوصیات «ذاتی» عرضه می‌کنند؛ در نتیجه به‌هیچ‌وجه لازم و ضروری نیست که «روح» سرمایه‌داری را تنها به همان معنایی فهمید که منظور اصلی این تحقیق است. سرشت «تشکل مفاهیم تاریخی» اقتضا می‌کند که واقعیت تاریخی را از نظر اهداف روش‌شناسی نه در قالب مفاهیم نوعی (کلی)، بلکه در قالب مجموعه‌های مشخص تکوینی از همبستگی‌هایی دربرگیرند که ناگزیر خصلتی یگانه و منحصر به فرد دارند» (همان، ۵۱-۵۲).

در این فراز وبر می‌کوشد در تعریف و بررسی سرمایه‌داری از «آموزه تعریف» (واجد جنس قریب و فصل بعید)<sup>۲</sup> خارج شود، چون آموزه تعریف بنا بر سنت تاریخ خود همواره می‌کوشد نخست

۱. وبر کتاب جامعه‌شناسی دین را نیز با گسست از اسلوب‌شناسی آموزه تعریف آغاز می‌کند: «تعریف «دین» و اینکه بگوییم دین چه چیزی است، در آغاز چنین اثری امکان‌ناپذیر است. به دست دادن تعریف، اگر هم امکان‌پذیر باشد، تنها در پایان هر بررسی امکان‌پذیر است... به ذات دین هم کاری نداریم. مسیرهای خارجی رفتار دینی چندان گوناگونند که تنها از دیدگاه تجربه‌های ذهنی، اندیشه‌ها و مقصد افراد دیندار - خلاصه از دیدگاه «معنا»ی رفتار (Sinn) مذهبی - می‌توان به درک این رفتار رسید» (وبر، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۷۳).  
۲. تعریف به جنس و فصل از مقولات منطق صوری هستند.

3. Imaginary.

محقق) هستند ولی این بزرگ‌نمایی‌ها نخست آنکه از نظر منطقی ضروری و اجتناب‌ناپذیرند؛ دوم آنکه دلخواهانه و نتیجه توهم هنرمندانه محققان نیستند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اعتبار تیپ‌های آرمانی غلوآمیز<sup>۵</sup> را که از نیروی خیال محقق مددگرفته بر چه اساس و معیاری می‌بایست ارزیابی کرد؟ در پاسخ باید گفت اعتبار تیپ‌های آرمانی بسته به این نیست که آیا «شامل» واقعیت می‌شوند یا خیر، زیرا هدف ما از برساخت تیپ آرمانی به عنوان معیار یا ضابطه<sup>۶</sup> سنجش واقعیت این است که پرسیم واقعیت «تا چه حد» به تیپ آرمانی «نزدیک» است، نه اینکه پرسیم تیپ آرمانی چقدر به واقعیت نزدیک یا واقعی است. تیپ آرمانی یک مفهوم حدی<sup>۷</sup> آرمانی است که واقعیت با آن مقایسه و بررسی می‌شود. براساس توضیح کارل یاسپرس در مورد ایده اسکیزوفرنی ما نباید پرسیم آیا ایده اسکیزوفرنی درست است یا نادرست؟ آیا اسکیزوفرنی وجود دارد؟ بلکه باید سودمندی آن را در مقام یک ایده، قابلیت آن را در شفاف‌کردن اصطلاح‌شناسی، فهم بهتر داده‌های بالینی، زاینده‌گی آن را به‌عنوان نطفه دانش آینده و سودمندی آن را در ایجاد یگانگی نظام‌مند مورد پرسش قرار دهیم (واکر، ۲۰۱۴، ص ۳۱۹-۳۲۲؛ وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵).

پس در مورد تیپ‌های آرمانی مسئله درست یا نادرست بودن مطرح نیست، بلکه مسئله سودمندی یا ناسودمندی تیپ‌های آرمانی به هنگام کاربردشان در مورد پدیده‌های اجتماعی خاص مورد نظر است. ما نمی‌پرسیم که تیپ آرمانی صادق است یا خیر، بلکه سؤال این است که کنش چگونه می‌بایست پیش رود تا رفتار با تیپ آرمانی تطابق یابد؟<sup>۸</sup> در اینجا هیچ اهمیتی ندارد چه تعداد کنشگر مشمول تیپ آرمانی قرار می‌گیرند، زیرا تیپ آرمانی با هیچ شخصی مطابقت ندارد و همین مطابقت نداشتن سبب شد تا وبر تیپ آرمانی را «آرمانی» و گاه «اتوپیا» بنامد. تیپ آرمانی فقط یک «ابزار دقیق» اندازه‌گیری است و طبیعتاً تلاش برای ثابت کردن یا رد کردن مقیاس اندازه‌گیری و کندوکاو برای تأیید یا رد آن بیهوده و

انقلاب‌ها، شلیک چند گلوله نمی‌تواند به وقوع یک انقلاب بینجامد، اما اگر بتوانیم وقوع این انقلاب را به آن دو شلیک نسبت دهیم، آن شلیک‌ها را علت اتفاقی و تصادفی انقلاب می‌نامیم چون در شرایط معمولی و به قاعده انقلاب‌ها، هیچ انقلابی از شلیک دو گلوله ناشی نمی‌شود (وبر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۱-۲۶۷؛ پارکین، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

اما نیروی خیال<sup>۱</sup> در معرفت‌شناسی کانت که نیرویی بین دو قوه فهم و حس است، نسبتی با حسگانی و داده‌های مشخص دارد. نیروی خیال کارکردی معین و جدی در مفهوم‌سازی دارد که می‌تواند تصویر<sup>۲</sup> و شماتیک<sup>۳</sup> بسازد و از راه برساخت تصویر و شماتیک است که مفهوم<sup>۴</sup> برساخت می‌شود؛ بدین‌شکل که نیروی تخیل داده‌هایی را که از حسگانی دریافت می‌کند، پیش از هر چیز تبدیل به تصویر می‌کند و از عبور از تصویر کمی انتزاعی‌تر کرده تا تصویر را به شماتیک مبدل سازد. در عبور از نیروی تخیل به فهم است که زمینه فراهم می‌شود تا مفهوم شکل گیرد، اما در روند مفهوم‌سازی باید به تمایز بین (Schien) که ادیب سلطانی آن را به «فرانمود» ترجمه کرده، با «توهم» دقت کرد که متأسفانه در متن‌های انگلیسی هر دو را توهم ترجمه کردند؛ اما فرانمود چیست؟ هنگامی که مثلاً ما سه تصویر یکی کیک جشن تولد، دوم سبزی هفت‌سین و بشقاب برنج را می‌بینیم، در گام بعد ما گردی را از این سه تصویر انتزاع می‌کنیم. در واقع گردی فرانمود است که ما در گام بعدی تبدیل به مفهوم دایره می‌کنیم. در درک تفاوت بین فرانمود و توهم باید گفت فرانمود مصادیق چندگانه دارد که فرانمود با آنها رابطه یک به یک ندارد، اما واجد سطحی از انتزاع نیز است که همه آنها را دربرمی‌گیرد و توهم هیچ مصداق بیرونی و تجربی ندارد، مانند اسب بالدار. چنانچه نیروی خیال نتواند با داده‌ها رابطه معینی برقرار کند، دچار توهم می‌شود. پس تفاوت بین نیروی خیال با توهم امری است که باید به آن دقت نمود و از خلط این دو مقوله پرهیز کرد (کانت، ۱۳۶۲، ص ۶۹). B.

تیپ‌های آرمانی حاصل «بزرگ‌نمایی‌های خیالی» (انتزاع

5. Extreme.

6. Yardstick.

7. Limiting.

۸. اینجا چرخش کپرنیکی وبر در علوم اجتماعی است که کانت به‌عنوان پدر معنوی وبر، آن را با استعاره چرخش کپرنیکوسی توضیح داده بود. در این استعاره، کانت این‌گونه بیان کرد که این ما نیستیم که خود را با طبیعت تنظیم می‌کنیم بلکه این طبیعت است که خود را با ما تنظیم می‌کند (کانت، ۱۳۶۲، B xiii).

1. Einbildungskraft

2. Bild

3. schema

4. Concept

«برساخته‌هایی درجه دوم» هستند که براساس مفاهیم کنشگران اجتماعی ساخته می‌شوند (همان، ۱۹۷، ص ۲۰۸-۲۱۰).

براساس تفسیر شوتس، وبر در آغاز کنکاش خود درباره نسبت سرمایه‌داری و پروتستانیسم می‌کوشد مفهوم‌پردازی‌های کنشگران اجتماعی از این نظام‌های عقیدتی را درک و استخراج کند، اما تحلیل وبر با معنای ذهنی سرمایه‌دار کالوینی عادی به پایان نمی‌رسد بلکه او تلاش می‌کند تصورات کنشگران از اعتقادات و کنش‌هایشان را براساس مقتضیات طرح مسئله خود یعنی نسبت بین این دو دستگاه عقیدتی پالایش دهد. وبر در خلق مفاهیم جدید جهت تسهیل تحلیل خود بر جنبه‌هایی از برداشت کنشگران تأکید می‌کند که به هدف او در تعریف این نسبت مربوط است. تیپ‌های آرمانی روح سرمایه‌داری و اخلاق پروتستان که در این فرایند پالایش و استخراج پدیدار می‌شوند، واجد دقت منطقی و به بیان شوتس عقلانیتی می‌شوند که وجه مشخصه مفاهیم معمول و هر روزه نیست؛ بدین ترتیب وبر با ساخت تیپ آرمانی‌های خود دریافتی از نسبت سرمایه‌داری و پروتستانیسم ارائه می‌دهد که برتر از دریافت یک سرمایه‌دار پروتستان معمولی و عادی در زندگی روزمره است (هکمن، ۱۳۹۱، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

۸. تیپ آرمانی برساخته نظام‌مند نیست بلکه منظومه‌ای است الگوی مفهومی تیپ آرمانی به سبک علوم طبیعی-ریاضی «نظام‌مند» نیست، بلکه «منظومه‌ای» است (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲ و ۱۲۴). وبر به تاسی از دیلتای و نوکانتی‌های بادن و با استفاده از منظرگرایی نیچه معتقد است که در علوم اجتماعی به مثابه علوم فرهنگی، ساختار مفاهیم نمی‌تواند «نظام‌مند» باشد: «علم نظام‌مند فرهنگ به خودی خود بی‌معناست حتی اگر منظور این باشد که مجموعه‌ای از مسائل معین و به لحاظ عینی معتبر به صورتی نظام‌مند تثبیت شود» (همان، ص ۱۶۲). در مقابل علم نظام‌مند، وبر ساختار دیگری را دنبال می‌کند که آن «منظومه»<sup>۱</sup> بود: «شناخت وقایع فرهنگی تنها هنگامی امکان‌پذیر است که بر پایه اهمیت و معنای منظومه‌های انضمامی واقعیت در هر

بی‌معنا خواهد بود؛ با این حال گرچه تحقیقات واقعی با هدف تأیید یا رد تیپ‌های آرمانی انجام نمی‌شود، اما معناداری و حساسیت تیپ‌های آرمانی به واقعیت همواره در مسیر تحقیقات تجربی دآوری می‌شود (وبر، ۱۹۵۲، ص ۸۹-۹۰؛ وبر، ۱۳۸۵، ص ۴۵، ۷۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵ و ۱۵۳؛ صدری، ۱۳۸۶، ص ۴۲).

#### ۷. به دست آمدن تیپ آرمانی از پالایش و بازسازی مفاهیم روزمره کنشگران اجتماعی

تیپ آرمانی از استخراج، پالایش و بازسازی مفاهیم روزمره کنشگران اجتماعی حاصل می‌شود. در رهیافت وبر مفاهیم کنشگران اجتماعی، ماده خام صورت‌بندی تیپ‌های آرمانی است و ساخت تیپ‌های آرمانی با مفاهیم کنشگران اجتماعی آغاز می‌شود؛ به عبارت دیگر تیپ آرمانی براساس اصل کفایت معنایی ساخته می‌شود که به قابل فهم بودن برساخته‌ها نزد خود کنشگران دلالت دارد. این اصل بر این قاعده تأکید دارد که نظریه‌پردازان اجتماعی باید کاملاً مطمئن شوند که مفاهیم مورد استفاده آنها، نمود دقیقی از مفاهیم کنشگران اجتماعی می‌باشند چون در این صورت مفاهیم دانشمند اجتماعی می‌تواند برای اعضای جامعه قابل فهم باشد (هکمن، ۱۳۹۱، ص ۲۲-۲۶، ۱۰۲-۱۱۱؛ وبر، ۱۳۹۷، ص ۴۵ و ۴۶).

در رهیافت وبر، اگر دانشمندان علوم اجتماعی با ارزیابی و فهم مفاهیم کنشگران اجتماعی کار خود را آغاز نکنند، موضوع تحلیل خود یعنی کنش اجتماعی را از دست خواهند داد؛ اما این کار به معنای بازتولید مفاهیم کنشگران نیست، زیرا بازتولید امکان‌پذیر نیست و مستلزم ارزیابی آن مفاهیم و ارائه چشم‌اندازی روشن‌تر است از آن چشم‌اندازی که آن مفاهیم خود به تنهایی ارائه می‌کنند. مفاهیم اجتماعی-علمی حاصل انتزاع از مفاهیم کنشگران اجتماعی است که این مفاهیم در فرایندی به تیپ‌های آرمانی و ابزار تحلیل اجتماعی علمی تبدیل می‌شوند؛ بنابراین دانشمندان علوم اجتماعی کار خود را با تیپ‌های آرمانی کنشگران اجتماعی آغاز می‌کنند، اما آنها را پالایش و انتزاع می‌کنند تا مفاهیمی را نسبت به مسئله تحقیق‌شان شکل دهند. در این رهیافت تیپ‌های آرمانی دانشمندان علوم اجتماعی

1. Constellation



«ارزش‌های جهان‌شمول» ربط دهند و مناسباتی را که برای ما معنایی دارند دست‌چین کنند» (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹).

براساس این روش منظومه‌ای، از آنجا که دیدگاه‌هایی که براساس ایده‌های فرهنگی می‌توانند معنادار شوند، بسیار گوناگون هستند؛ از پدیده‌های اجتماعی مثلاً فرهنگ سرمایه‌داری می‌توان تیپ‌های آرمانی متفاوتی ساخت که هیچ‌یک شبیه یکدیگر نباشند و هیچ‌کدام را نتوان به‌عنوان نظام اقتصادی در واقعیت تجربی مشاهده کرد که با وجود این، هریک از آنها مدعی بازنمایی ایده فرهنگ سرمایه‌داری باشند. مهم اینکه تیپ‌های آرمانی «واقعاً» برخی از خصلت‌های ویژه، اصلی و معنادار (تأکید از ما) فرهنگ سرمایه‌داری را که در واقعیت تجربی موجودند، در خود دارند» و آنها را در یک برساخته آرمانی گرد آورده باشند (همان، ۱۴۲).  
براین اساس خود وبر تیپ آرمانی سرمایه‌داری را به عکس مارکس در مناسبات اقتصادی صورت‌بندی نمی‌کند، بلکه آن را با ایده اخلاق پروتستانی می‌فهمد.

وبر در کتاب شهر در گذر زمان نیز روش منظومه‌ای خود را در برساخت تیپ‌های آرمانی شهر به‌خوبی به‌کار می‌گیرد. وبر در این کتاب بر پایه دو دیدگاه «سیاسی-اداری» و دیدگاه «اقتصادی»، تیپ‌های آرمانی فراوان و متنوعی از شهر را ارائه می‌کند. بنابر تحلیل وبر از جنبه «سیاسی-اداری»، شهر در اثر حضور یک شه‌ریار یا یک فوج نظامی یا به سبب اینکه برج و بارویی دارد، شکل گرفته است. وقتی به شهر از دیدگاه «اقتصادی» نگاه می‌کنیم، شهر دارای یک بازار منظم و دائمی است، نه موقتی و مستعجل. بنابر چیرگی جنبه سیاسی بر سایر جنبه‌های شهر، تیپ‌های آرمانی گوناگونی از شهر قابل تشخیص است؛ شهر شه‌ریارنشین، شهر خلقی (ساکنان آن بیشتر به داشتن خلق‌وخوی انقلابی شه‌ره‌اند)، شهر اشرافی (شهر ونیز)؛ اما اگر جنبه‌های اقتصادی شهر بیشتر در نظر گرفته شود، نمونه‌های دیگری می‌توان برشمرد: شهر مصرفی (مثل شهرهای آبی)، شهر تولید (شهرهای صنعتی) و شهر بازرگانی (می‌توان از شهرهایی که با اتحاد و اشتراک تجاری دارند). همچنین می‌توان تیپ‌های آرمانی از شهرهای ساحلی و بنداری (دروازه ارتباط قاره‌ها)، تشخیص داد (فروند، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ وبر، ۱۳۸۴).

وضعیت منفرد استوار شود. ... در علوم فرهنگی که فردیت معنادار یک پدیده مورد توجه است، دیگر علیت به معنای قوانین نیست بلکه به معنای مناسبات علیّی انضمامی است و در این صورت، دیگر مسئله آن نیست که یک رخداد به‌منزله نماینده یک مقوله عام تحت آن مقوله درآید بلکه مسئله تبیین این رخداد به‌منزله پیامد یک منظومه مطرح است» (همان، ص ۱۲۷).

اما منظور از سیستم و منظومه چیست؟ در نگاه فلسفی سیستم این‌گونه است که شما یک اصل قرار می‌دهید، از آن اصل حرکت می‌کنید و بقیه را در رابطه منطقی با این اصل به وجود می‌آورید و کل سیستم را می‌سازید، ولی منظومه یعنی پدیده را یک‌بار از این زاویه و یک‌بار از زاویه دیگری می‌بینیم و این نگرستن پدیده‌ها از زوایای مختلف پایان‌ناپذیر و ابدی است. بر این اساس همواره می‌توان واقعیت اجتماعی را به شیوه‌های فراوان و از زوایای گوناگون مفهوم‌پردازی کرد.

«یک پدیده ملموس تاریخی می‌تواند در یک یا چند مورد از این مفاهیم ملحوظ شود، مثلاً یک پدیده تاریخی می‌تواند در آن واحد هم (از یک دیدگاه) «فئودال» و هم (از دیدگاه دیگر) «موروثی» (پاتریمونیال) و یا حتی از منظری «دیوان‌سالارانه» یا «کاریزماتیک» باشد. برای یک جامعه‌شناس الزامی است که جهت ارائه معنای دقیقی از این واژه‌ها، انواع انتزاعی خالص مبتنی بر نسبت‌های پیچیده را به‌گونه‌ای شکل دهد که هر مورد خاص با داشتن کفایت معنایی از بالاترین درجه انسجام منطقی برخوردار باشد. ... ولی دقیقاً برای همین بعید است که بتوان پدیده‌ای را یافت که به‌طور دقیق منطبق با یکی از این انواع ذهنی خالص باشد (وبر، ۱۳۹۷، ص ۴۶).

وبر همواره تیپ آرمانی را حاصل «تأکید یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه» (وبر ۱۳۸۵، ص ۱۴۱) تعریف می‌کند. در این تعریف روش منظومه‌ای لحاظ شده است:

«شناخت واقعیت فرهنگی به تمامی و همواره، تنها با داشتن دیدگاه‌های خاص میسر است. وقتی می‌گوییم پیش‌فرض اولیه مورخ و دست‌اندرکاران پژوهش‌های اجتماعی باید تمییز مهم از غیر مهم و داشتن «دیدگاه» لازم برای این تمایز باشد، منظورمان این است که آنها باید بدانند چگونه رخداد‌های دنیای واقعی را به



## بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله می‌کوشد قواعد و منطق شکل‌گیری مفاهیم علوم اجتماعی را در رهیافت پسااثباتی ماکس وبر بررسی کند. در رهیافت وبر مفاهیم علوم اجتماعی از جنس گونه‌های آرمانی هستند. بررسی نظام‌مند آرای روش‌شناسانه و تحقیقات تاریخی و تجربی وبر نشان می‌دهد که تیپ‌های آرمانی از مشاهده انفعالی واقعیت بر نمی‌خیزند، بلکه برساخت نظری و انتزاعی واقعیت می‌باشند. تیپ آرمانی نه براساس آموزه تعریف که براساس «آموزه تکوین» و از ترکیب امور منحصر به فرد تاریخی و امور تکرار شونده اجتماعی برساخت می‌شود. در این برساخت، هم به جنبه‌های عمومی و مشترک پدیده نظر داشته، و هم اختصاصی‌ترین جنبه‌های منفرد و خاص پدیده را در جزئیت و خاص‌بودگی آن در نظر می‌گیریم. تیپ آرمانی به مدد نیروی خیال تحت‌تأثیر ایده‌های ارزش‌گذار و تحت هدایت طرح‌های نظری ساخته می‌شود. در این روند تیپ آرمانی از پالایش و بازسازی مفاهیم روزمره کنشگران اجتماعی به دست می‌آید. تیپ آرمانی تلاش می‌کند دو پارگی مفهومی بین مفاهیم کنشگران اجتماعی و مفاهیم دانشمندان علوم اجتماعی را از میان بردارد. گونه‌های آرمانی دانشمندان اجتماعی می‌بایست هم با مفاهیم جهان کنشگران اجتماعی و هم با مفاهیم جامعه علمی مطابقت داشته باشد؛ از این رو رهیافت تیپ آرمانی وبر، هم مخالف با آن دیدگاهی می‌باشد که معتقد است مفاهیم دانشمندان علوم اجتماعی کاملاً جدا از مفاهیم کنشگران اجتماعی می‌باشد و هم با دیدگاهی که بر این باورند مفاهیم دانشمندان اجتماعی با مفاهیم کنشگران اجتماعی یکسان هستند.

چنانچه در رهیافت وبری بخواهیم بیرون از نگاه تکوینی، پدیده‌های اجتماعی را بررسی کنیم؛ ناگزیر در دستگاه‌های استنتاجی درمی‌مانیم که پدیده اجتماعی را در یک برش نظام‌مند و ایستا مورد بررسی قرار می‌دهد که این ایستایی بیش از هر چیز در نظام منطقی سامان می‌یابد، اما اگر پدیده را در «شدن» دنبال کنیم ناچار باید از نیروی تخیل خود بهره‌گیریم که مهم‌ترین ویژگی تیپ آرمانی است. تیپ آرمانی کمک می‌کند که نیروی تخیل بتواند فراسوی واقعیت رود و آن را در حرکت و در حال

«شدن» تصور کند، اما این تنها نیروی تخیل نیست که کمک می‌کند تیپ آرمانی برساخت شود، اگر تخیل با نیروی داوری که نزد کانت حد فاصل فهم و خرد است، ترکیب نشود؛ تنها فرم‌های شاعرانه و خیال‌انگیز پدید می‌آید که بیشتر به درد ادبیات خواهد خورد تا به درد علم. اگر نیروی تخیل نسبتی با ایده‌های خرد برقرار نکند، فرم ندارد؛ از این رو نیروی تخیل در ترکیب با ایده‌های خرد، تیپ ایدئال را می‌سازد. در این صورت می‌توان به بیان کانتی گفت که تیپ آرمانی حاصل از «نیروی داوری» است، ولی اینکه نیروی داوری نزد کانت چیست؛ بحث مفصلی می‌باشد که برای فهم دقیق آن باید به کانت مراجعه کرد.

در رهیافت وبر بررسی تکوینی یک فرد تاریخی بسته به ساخت تیپ آرمانی است، اما محقق می‌خواهد که در آغاز می‌خواهد تکوین پدیده‌ای را نظاره کند، ذهنش کاملاً خالی نیست بلکه با اتکا به ارزش‌ها تیپ آرمانی می‌سازد که این تیپ آرمانی قطعاً تعریف نیست اما ذهن خالی نیز نیست. این نکته‌ای بود که وبر ضمن درک محدودیت‌های آموزه تعریف دریافت که به آن سوی بام علوم تجربی نیفتد که بر این باور بودند که ذهن باید خالی از هر ارزش به پدیده نظاره کند. در تیپ آرمانی با تأکید بیش از اندازه‌ای که وبر بر روی ارزش و ربط ارزشی می‌کند، بیش از هر چیز «احساس» و «ترجیحات» است که سازوکار مفهوم‌سازی را در پدیده تاریخی اجتماعی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا پدیده تاریخی همچون پدیده‌های طبیعی نمی‌تواند واجد عینیت ناب باشد که پژوهشگر (گونه‌ای از کنشگر) با نظام ارزشی خود، حساسیت‌ها و ترجیحات خود به پدیده تاریخی نظاره می‌کند.

## منابع

۱. برویکر، راجرز (۱۳۹۵)، مرزهای عقلانیت: رساله‌ای درباره اندیشه اجتماعی و اخلاقی ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۲. پارسونز، تالکوت (۱۳۹۷)، پیش درآمد؛ در وبر، ماکس (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
۳. پارکین، فرانک (۱۳۸۴)، ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ققنوس.
۴. پایا، علی (۱۳۹۸)، «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی، یک مقایسه از منظر عقلانیت نقاد»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۲۰، ش ۲، ص ۲۶-۶۴.
۵. توفیق، ابراهیم؛ روح‌الله اسلامی، صالح اولاد مشقیه، مزدک تمجیدی، امیر خراسانی، حسام‌الدین صفاری، فیروزه فروردین، نوید وزوایی و سیدمهدی یوسفی (۱۳۹۸)، نامیدن تعلیق: برنامه‌های پژوهشی برای جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی در ایران، کرمان: مانیا هنر.
۶. جان، رابرت (۱۳۸۱)، معرفت‌شناسی علوم فرهنگی ماکس وبر: پیش‌انگاره جامعه‌شناسی تفسیری، ترجمه: احمد تدین و شهین احمدی، تهران: نشر هرمس.
۷. دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. دورکیم، امیل (۱۳۹۷)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
۹. رووت، مایکل (۱۳۸۹)، «ماکس وبر و روش‌شناسی علوم اجتماعی»، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه محمد شجاعیان، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
۱۰. سعیدی، علی اصغر (۱۴۰۰)، «زندگی و زمانه کارآفرینان و صنعت‌گران ایرانی در دوران مدرن»، گفتگو با روزنامه شرق، سایت فرارو، ۱۹ مهر، <https://fararu.com/fa/news>
۱۱. سوندبرگ، ریچارد (۱۳۹۷)، ماکس وبر و جامعه‌شناسی اقتصادی، ترجمه شهین احمدی، تهران: دنیای اقتصاد.
۱۲. صدری، احمد (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر، ترجمه حسن آبنیکی، تهران: کویر.
۱۳. فروند، ژولین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
۱۴. فوکو، میشل (۱۳۹۳)، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۱۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲)، سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.
۱۶. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۶)، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار.
۱۷. کوزر، لویس (۱۳۸۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۸. وبر، ماکس (۱۳۸۴)، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویانی، تهران: سهامی انتشار.
۱۹. وبر، ماکس (۱۳۸۵)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
۲۰. وبر، ماکس (۱۳۸۷)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
۲۱. وبر، ماکس (۱۳۹۷ ب)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.
۲۲. وبر، ماکس (۱۳۹۷ الف)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.
۲۳. هکمن، سوزان (۱۳۹۱)، وبر: گونه‌ایدنال و نظریه اجتماعی معاصر، ترجمه علی پیمان زارعی و مهدی رحمانی، تهران: رخداده نو.
۲۴. هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۵)، نظریه سنتی و نظریه انتقادی، در جامعه‌شناسی انتقادی، ویراستار پل کانرتون، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: اختران.
۲۵. یورگنسن، ماریان؛ ولوئیز فیلیپس (۱۳۹۶)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، نشر نی.

- Canadian Journal of Sociology/Cahiers canadiens de sociologie, Vol. 2, No. 2, p.151-166.
36. Ringer, Fritz (1997), Max Weber's methodology, The unification of the cultural and social sciences. Cambridge, MA/London: Harvard University Press.
  37. Rosenberg, Michael (2016), The conceptual articulation of the reality of life: Max Weber's theoretical constitution of sociological ideal types, Journal of Classical Sociology, Vol. 16(1) 84-101.
  38. Swedberg Richard and Ola Agevall (2016), the Max Weber Dictionary: Key Words and Central Concepts, second edition, Stanford University Press.
  39. Walker, Chris (2014), Karl Jaspers on the disease entity: Kantian ideas and Weberian ideal type, type History of Psychiatry, Vol. 25(3), 317-334.
  40. Weber, Max (1952), The Methodology of The Social Sciences, translated and edited by Edward A. Shils and Henry A. Finch. With a foreword by Edward A. Shils. Glencoe, Illinois: Free Press.
  41. Whimster, Sam (2007), Understanding Weber, Routledge.
  42. Zijderveld, Anton, C. (2006), Rickert's Relevance: The Ontological Nature and Epistemological Functions of Values, Brill Leiden, Boston.
  26. Allen, Kieran (2004), Max Weber: A Critical Introduction, Pluto P Press LONDON.
  27. Aronovitch, Hilliard (2012), Interpreting Weber's Ideal-Types, Philosophy of the Social Sciences 42(3), 356-369, Sage.
  28. Bruun, Hans Henrik (2007), Science, Values and Politics in Max Weber's Methodology, England: Ashgate Publishing Limited.
  29. Cahnman, J. Werner (1965), deal Type Theory: Max Weber's Concept and Some of Its Derivations, he Sociological Quarterly, Vol. 6, No. 3 (Summer, 1965), p.268-280.
  30. Drysdale, John (1996), «How are Social-Scientific Concepts Formed? A Reconstruction of Max Weber's Theory of Concept Formation», Sociological Theory, Vol. 14, No. 1. p.71-88.
  31. Kovrig, Bela (1955), Ideal Type: Constructed Type, The Midwest Sociologist, Vol. 17, No.2 (Spring), p.13-20, Published by: Taylor & Francis, Ltd.
  32. Lindbekk, Tore (1992), The Weberian Ideal-Type: Development and Continuities, Acta Sociologica, Vol. 35, No.4, p.285-297.
  33. Mommsen, Wolfgang, J. (1988), The Political and Social Theory of Max Weber: Collected Essay, polity press, Cambridge.
  34. Oakes, Guy (1990), Weber and Rikert: Concept Formation in the Cultural Sciences, Massachusetts: The MIT Press.
  35. Rex, John (1977), Value-Relevance, Scientific Laws and Ideal Types: The Sociological Methodology of Max Weber, Source: The